

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه قصص (جله نهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۴۰۶/۱۰/۰۶

برای سلامتی خودتان و همه مومنین و مومنات صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه این شب، شب قدری برای ما حساب شود و شب ارتباط با ابی عبدالله (علیه السلام) باشد، صلواتی ختم بفرمایید.

هر کس در این جلسه حضور دارد، هر حاجتی دارد و و با هر نیتی که آمده، به نیت علم، به نیت تقوا، به هر نیتی که آمده است، بیشتر از آن چیزی که توقع دارد خداوند به او بدهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

جلسات پیش سوره مبارکه قصص را مرور کردیم. محور مشترک سه سوره شعراء، نمل، قصص «ایمان» است. محور اصلی سوره شعراء آسیب‌های ایمان است. هر کس این سوره را بخواند، جلوی آسیب‌های ایمان در او گرفته می‌شود و محور آن «قلب سلیم» است و کاری می‌کند که در قلب مومن وحی جاری شود البته «غی» را مانع ظهور وحی معرفی می‌کند.

سوره مبارکه شعراء مطرح می‌کند که نه تنها ممکن است قلب انسان در معرض وحی الهی قرار نگیرد بلکه ممکن است در معرض وحی شیطانی قرار بگیرد. کسی که مومن می‌شود در معرض وحی الهی و کسی که مومن نمی‌شود، در معرض وحی شیطانی قرار می‌گیرد.

سوره مبارکه نمل منافع ایمان در زندگی را بیان می‌کند و روی بحث اسلام تمرکز می‌کند. حضرت سلیمان (علیه السلام) به عنوان محور منفعت‌ها بیان می‌شود. نشان می‌دهد اگر جامعه‌ای ایمان را در زندگی بیاورند، زندگی آنها شبیه حضرت سلیمان (علیه السلام) می‌شود. در این زندگی انسان علاوه بر اینکه می‌تواند به خود و دیگران خیر

برساند از خیراتی که از پرندگان و بقیه موجودات و حتی جن، قدرت استفاده دارد، بهره‌مند می‌شود و قدرت استفاده از همه نیروهای مخفی و آشکار عالم را پیدا می‌کند.

سوره مبارکه قصص چگونگی جاری شدن ایمان در هر لحظه از زندگی را بیان می‌کند. سوره قصص از نیازها شروع می‌کند. نیازها ممکن است طبیعی یا تکوینی و یا ممکن است اجتماعی باشد. طبیعی و تکوینی مثل فرزندداری و ازدواج و اجتماعی مثل حکومت حاکمیت است.

انسان برای اینکه نیازهای خود را برآورده کند، چند راه دارد. یک راه این است که خودش تجربه کند. همین طور که ما زندگی می‌کنیم؛ ما نیازهای خود را بر اساس تجربه‌هایی که کردیم، برطرف می‌کنیم. اغلب زندگی ما تجربه است. سطح‌هایی از نیازهای ما نیازهای معنوی است. این نیازها را حتماً باید توسط نماز احکام و غیره برطرف کرد. احکام و نماز را نمی‌شود تجربه کرد بلکه باید منبعی برای آموزش آن وجود داشته باشد. نیازهای معنوی تجربه کردنی نیست. ۹۵ درصد ما برای برطرف کردن نیازهای خودمان تجربه می‌کنیم و پنج درصد نیازهای ما مثل نماز و احکام است. با وجود اینکه ولایت فقیه از آیات و روایات آمده است اما نوعاً چرخاندن حکومت ما بر اساس تجربه است. بعضی‌ها می‌گویند خارجی‌ها بهتر حکومت را می‌چرخانند. این به این دلیل است که ما ولایت را از آیات می‌گیریم و چرخاندن آن را تجربه می‌کنیم اما خوب تجربه نمی‌کنیم و از تجربه‌های خوب استفاده نمی‌کنیم.

سوره قصص می‌خواهد بگوید که ۹۵ درصد نیازها را طبق فرایندی به نظام معنوی تبدیل کنید. فرزندداری، ازدواج، حکومت‌داری و هر چیزی که در اختیارات تجربه است، معنوی شود و تجربه نباشد. تجربه یعنی از پایین به بالا یعنی کاری کنیم و قانون آن را به دست آوریم. تجربه درست یعنی، من تجربه می‌کنم تا قانون آن را به دست آورم. این خیلی خوب است. شیوه‌ای دارد که تجربه را دور می‌زند و قانون از بالا به پایین می‌آید. یعنی اول قانون را می‌فهمید و بعد مصادیق را می‌فهمید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَتْلُوْا عَلَيْكَ مِنْ نَّبِيٍّ مُّوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ (۳)

داستان موسی (علیه السلام) و فرعون ذکر می شود.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا رَضِعْتِ عَلَيْهِ فَاَلْقِيهِ فِي الْأَيْمِ وَكَاتِفِي وَكَاتِفِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

ما به مادر موسی (علیه السلام) وحی کردیم که به موسی (علیه السلام) شیر دهد. الان مادرها نیازی به وحی ندارند تا به بچه خود شیر دهند. این بانوی بزرگ طوری منتظر وحی است که برای شیر دادن هم به او وحی می شود. انبیاء و اولیاء الهی تمام قدر خود را از مادرشان داشتند. الان که تولد امام حسن عسکری (علیه السلام) است، ما باید مادر شان را تکریم کنیم. هفته پیش مفصل درباره سوره بحث کردیم

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)»

ذکر به معنی متصل شدن است. آن چیزی که عهده دار شده که انسان را متصل کند «کتاب» نام دارد.

«وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبَىٰ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴)»

ای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تو در جانب غربی نبودی. «تو نبودی» یعنی چه؟ یک موقع آدم جایی هست و با گوش می شنود و لمس می کند. اما یک موقع نمی شنود. اینکه می گویند «نبودی» یعنی تجربه نکردی و نشنیدی اما از بالا به پایین فهمیدی. یعنی قانون را فهمیدی و بعد آن را تجربه کردی. خاصیت کتاب این است که یک نحو ادراک دیگر در زندگی انسان باز می کند که تجربه نیست. از قانون تجربه را می فهمند و این شاهکار است. ما باید قدر قرآن را بدانیم. همه دنیا می رود تکنولوژی روانشناسی و کارهای آن را تجربه می کند تا به قانون برسد. ما منظورمان این نیست که با تجربه نمی شود به قرآن رسید اما اینکه اول قانون را بفهمیم، سرعت خیلی بالاتری دارد.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّآ كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴)

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلِكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهَدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطْفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَأَمِنَّا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا

وَلَا كُنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلَكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ ءَأَبْتَنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا

ظَلْمُونَ (۵۹)

راجع به آیات ۵۱ تا ۵۹ مفصل صحبت کردیم. اگر کسی بخواهد از کتاب نفع برد چهار خصوصیت باید داشته باشد:

۱. صبر یعنی نسبت به قوانین الهی پایدار باشید.

۲. بدی ها را با خوبی ها دفع کنید.

۳. انفاق کردن

۴. چنانچه در معرض لغو قرار گرفتید، اعراض کنید.

صرف داشتن کتاب در انسان «ذکر» ایجاد نمی کند، حتی اگر حافظ قرآن باشید!

وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّا لَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰)

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَأَقْبَهُ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

آیات قرآن یک حقیقت را از منظرهای مختلفی بحث می‌کند. این جا دارد آن ۴ صفت بالا را با بیان دیگری ذکر می‌کند. کسی که به وعده‌های حسن خدا توجه می‌کند آیا مثل کسی است که چشم دل و گوشش به سمت متاع حیات دنیاست؟ انسان‌ها دو دسته می‌شوند. دسته اول کسانی‌اند که آن چیزی که از دنیا به آنها داده می‌شود را متاع حیات دنیا می‌بینند و عده‌ای آن چیزی را که به آنها از حیات دنیا داده می‌شود را صرف حیاط آخرت می‌کنند. آن روایت شریفه که می‌فرمایند «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» در اینجا ظهور پیدا می‌کند یعنی اگر در قلبی حُبِّ دنیا قرار داده شده باشد، امکان استفاده از کتاب به همان اندازه ندارد. اگر انسان امکان استفاده از کتاب آسمانی را نداشته باشد، به همان اندازه گرفتار دنیا شده است. هر کس به اندازه توجه به متاع دنیا و حُبِّ دنیا، از ذکر و الهامات الهی بی‌بهره است. این انسان مجبور است برای کشف حقایق تجربه کند؛ یعنی اگر شما می‌بینید کشورهای غربی خود تجربه می‌کنند و سریع به یک سری قوانین می‌رسند به خاطر این است که باب الهام و وحی را برای خود مسدود کرده‌اند. البته اغلب آنها، و نه همه. البته بعضی از دانشمندان در غرب از طریق الهام و معنویت دریافت می‌کنند ولو اگر مسیحی باشند. حُبِّ دنیا هر جا باشد، ضد الهام و وحی است. هر کس به اندازه توجه‌اش به آخرت و «وَمَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى»، عقل‌اش فعال می‌شود. این آیات عجیبی است..، از این آیات سریع می‌گذریم.

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)»

اولین اتفاقی که در قلب متوجه به دنیا می‌افتد این است که گرفتار شرک و اسباب می‌شود. اسباب برای او خیلی مهم می‌شود.

از آیه «قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳)» این برداشت می‌شود که تا انسان زمینه گمراهی نداشته باشد غیرممکن است که کسی بتواند او را گمراه کند. این حرف بزرگی است! اگر شما از بچه خود مطمئن هستید، هر مدرسه‌ای هم که او را بفرستید، آلوده نمی‌شود، اگر

گمراه نباشد. اگر گمراه باشد در مدرسه عالی هم گمراه را پیدا می کند و از او پیروی می کند. ساختار وجودی انسان اینگونه است که اگر انسان آلوده باشد، بلافاصله کسانی را که او را گمراه می کنند، پیدا می کند.

زمینه گمراهی عدم تعقل و عدم علم است. در بچه ها زمینه عدم تربیت صحیح، خانواده است؛ مثلاً تعارض بین پدر و مادر. اگر در شبکه های مجازی گذرتان به سایت های منحرف افتاد، باید ببینید چه دروغی و یا چه کار خطایی کرده اید، چه زمینه هایی در ما ایجاد شده که آن گمراهی به خانه من راه پیدا کرده است. حرف این آیه هم همین است؛ انسانی که در مسیر هدایت است را نمی شود گمراه کرد. البته از ناحیه نفس امکان لغزش هست و القانات شیطان می تواند آن را تشدید کنند.

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷)

انسان هر موقع که به سمت خدا می چرخد از همان موقع می تواند به خدا متصل شود. خداوند قانونی را برای انسان گذاشته که نام آن «قانون های جاری در زندگی» است. او را به خاطر اینکه در مسیر اشتباه بوده به شکلی که ما فکر می کنیم، مواخذه نمی کند. کافی است یک نفر بخواهد برگردد، حتی ممکن است در رده پیامبران قرار گیرد. طبق آیه سوره نمل که می فرماید کسی که ظلم می کند اما ظلم خود را با حسن جبران کند، در رده مرسلین است. در این سوره هم آیه ۶۷، این را مطرح کرده است.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۶۹)

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)

در بعضی از آیات مثل آیه «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)» آیات به سمت آیات توحیدی می رود. این همان زمینه های اتصال است. همان ایمانی است که در انسان به وجود

می آید؛ یعنی حقیقت غیب و حقیقت ذکر به شکل آیه ۷۰ ظهور پیدا می کنند. اگر از مومن پرسید شما چطور به خدا متصل هستید و او را قبول دارید، آیه ۷۰ می خواند.

عبارت اول این آیه راجع به خود خداست. معنی آن این است که فقط حقیقت وجود خداست. هر چه هست، خداست. هیچ مورد توجه ای و الهی به جز او نیست.

«له الحمد» به این معناست که هر کمالی هم وجود داشته باشد منحصر برای اوست. این کمال ممکن است در دنیا و یا در آخرت تجلی یابد. برای من روشن است که در آخرت حسرت این دنیا را می خورم، نه از این بابت که کار بیشتری را انجام ندادم یا باید کار بهتری انجام می دادم، ظهور کلام در دنیا و آخرت متفاوت است. آنقدر زیبایی های دنیا و حمد دنیا باشکوه است که به پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) گفته می شود «والاخره خیر لک من الاولی» و این یعنی باید به پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) خبر بدهند که آخرت از دنیا بهتر است. آنقدر که زیبایی های حمد در دنیا باشکوه است! هر کس خواست تفاوت حمد اولی و آخرت را بداند، باید سوره مبارکه سبأ را بخواند. هر اتفاق که در دنیا می افتد یک وجه کمال دارد و این وجه برای اولیای الهی مطلوب و غایت است. «له الحکم» یعنی هیچ باید و نبایدی از غیر خدا نیست. به همین دلیل می گویند «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»^۲ چون اگر بخواهد امر کند به سوء، امر می کند. البته نفس نباید حکم بدهد. هیچ منبعی غیر خدا سزاوار حکم دادن نیست. یعنی ما اگر پدر شدیم و خواستیم به فرزندمان باید و نباید کنیم، باید بینیم این اجازه را داریم یا نه. مثلاً من باید این لباس را می پوشیدم و اینجا می آمدم، هر جایی عرف حجت نیست. نمی توانیم بگوییم بر اساس حکم عرف این کار را کردم. بلکه باید بگوییم چون خدا برای عرف قابلیت حجیت قرار داده است، این اتفاق افتاد. عرف باید حجیت خود را از خدا بگیرد. این آیه، آیه عجیبی است «هو الله لا اله الا هو» حصر است. «له الحمد» حصر، «له الحکم» حصر است.

سوال: حکم اختیاری است یا جبری؟

- حکم در جامعه جاری شده و قبول آن اختیاری است. ما باید بر اساس یک باید و نباید چیزی بخوریم. خوردن هر چیزی که برای انسان ضرر داشته باشد، منع دارد و حرام است. پس اگر من فهمیدم کوچکترین ضرری به من وارد می شود، نباید آن را بخورم. اگر بگوییم دوست دارم؛ یعنی یک منبع غیر از خدا را در نظر گرفتم که از آن تبعیت می کنم. به این شرک می گویند. بعد روز قیامت وقتی می گویند چرا از آن تبعیت کردی، می گوید از کی؟ خود

۲ سوره یوسف، آیه ۵۳

انسان هم نمی‌داند از چه کسی تبعیت کرده است..؛ چون وقتی خدا نیست، هیچکس هم نیست. توهم و هوی بوده است؛ به این «هوی» می‌گویند. نفس انسان هوی‌دار می‌شود. یعنی دیگر از منبع باید و نباید تبعیت نمی‌کند و «الیه ترجعون» یعنی در هر حالتی به سمت خدا برمی‌گردد. علم تو، علم خداست. قدرت تو، قدرت خداست.

سوال: «الیه ترجعون» فردی یا جمعی است؟ و دیگر اینکه معنی برگشت می‌دهد یا اتصال برگشتن؟ یعنی این قدرتی که من دارم قدرت خداست یا قرار است برگردد؟

- تک تک شما برمی‌گردید و معنی برگشت خدا این است که از پوسته اسباب خارج می‌شوید و دیگر اسباب در اختیار شما نیست. الان که من می‌خواهم بینم به وساطت چشم می‌بینم. چشم به صورت امانت است و متاع دنیا است.

اگر باید و نبایدهای خدا را در دیدن رعایت کنیم، به یک بینایی مسلح می‌شویم که مال خداست. در آخرت دیگر چشم را از ما می‌گیرند و بینایی به ما می‌دهند که وصل به اراده است و به چشم نیست. هر جا را بخواهیم و هر چه را بخواهیم، می‌بینیم. اگر حکم خدا را رعایت نکنیم، دیگر اراده‌ای هم نیست تا بخواهیم بینیم؛ پس کور می‌شویم.

سوال: اگر افراد بخواهند شرک بورزند، مشیت الهی باید حاکمیت پیدا کند؟

- کسی که به حکم عمل نکرده، توانی در او ذخیره نشده و در آخرت قدرت ندارد. هر عضوی از اعضای بدن و هر توانی که به عنوان متاع دنیا داده شده باید در دنیا به حکم خدا مسلح شود. یعنی باید حرف خدا را بشنود. اینها به «وجه الله» تبدیل می‌شوند. «وجه الله» می‌شود اراده خدا. «الیه ترجعون» یعنی آنجا دیگر اسباب نیست بلکه اراده است.

برای اینکه این پیچیدگی را حل کنید امشب که خوابیدید به برزخ می‌روید. طبق آیه قرآن هر کسی که می‌خوابد یک دور به برزخ می‌رود. البته حواستان باشد که برگردید! آنجا توان‌های شما ارزیابی می‌شود. در آنجا شما چشم ندارید بلکه اراده دارید به برزخ بروید و سیر و سیاحتی کنید. به دیدار انبیاء و اولیاء و پدر مادر در گذشته‌تان بروید که البته بستگی به میزان قدرت شما دارد. اراده خود را قوی کنید. در قیامت نیز همین است.. اراده کردن را یاد بگیرید. حرف خدا را گوش بدهید تا اراده در شما قوت پیدا کند. از نفسانیت خارج شوید. آدم چقدر بر اساس میل درونی حرف بزند؟! چقدر باید حرف الکی گوش بدهد؟! بگو من از این به بعد هر چیزی خدا گفت را گوش می‌دهم. ببینید چه قدرتی پیدا می‌کنید.. مدتی این کار را انجام بدهید، اگر خواب شما تغییر نکرد و اگر به برزخ

نرفتید و چیزهای عجیبی ندیدید. آنقدر که می‌توان از برزخ گرفت، از دنیا نمی‌توان گرفت! کشف و مشاهداتی عجیب و غریبی می‌کنید. لذت‌هایی می‌برید که اصلاً قابل مقایسه نیست. البته هر لذتی که در دنیا می‌برید هم برای برزخ است. مال دنیا نیست، روز قیامت می‌فهمید دنیا چقدر عجیب بوده است. چقدر آدم می‌توانسته، کار انجام بدهد، ارتقا پیدا کند...؛ با یک کار ساده مثلاً برطرف کردن غم از یک نفر.

در برزخ نمی‌شود این کار را کرد. در برزخ امکان خیلی از اعمال را ندارید. اصلاً عمل نمی‌توانید انجام دهید. این فقط برای دنیاست پس قدر دنیا را بدانید.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْمَالَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهَ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهَ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۷۲)

ما هم نیاز به روز و هم نیاز به شب داریم. در تاریکی باید چشم باز کنید. دیدن تاریکی جلوی تخیلات باطل را می‌گیرد. آنهایی که قدرت تخیل‌شان بی‌جا می‌رود به خاطر این است که شب ندارند. در چشم آنها تاریکی نمی‌آید. شب‌های خود را زیاد کنید. شب‌ها ده دقیقه به تاریکی زل بزنید. این گوش تو را قوی می‌کند و آلودگی تصویری را مهار می‌کند. خیلی عجیب است که ما شب و روزمان را به هم می‌ریزیم. اگر کسی در خودش احساس عدم سکون کرد، حتماً به خاطر این است که شب ندارد.

سوال: آیا شب چون تصویری ندارد، تخیل را فعال نمی‌کند؟

- خیر اینگونه نیست؛ شما انجام بدهید. چشم‌ها را هم باز کنید و آسمان را نیز ببینید؛ از ستاره‌های دب اکبر و دب اصغر بالا بروید. گاهی یک دقیقه نگاه به شب تاریک، آدم را زیر و رو می‌کند. اما این‌ها در بساط ما نیست. ما می‌خواهیم قدرت سمع خود را بالا برود و القائنات شیطان کم شود.

سوال: مثل کسانی که به کویرها می‌روند تا آسمان را رصد کنند؟

- آنها کار خوبی می‌کنند اما این شرط لازم است و کافی نیست. باید نیت و برنامه داشته باشند. برنامه‌های شبانه و روزانه چند مورد است. آیا ما اصلاً برای گوش و چشم خود برنامه داریم؟ مداحی گوش می‌دهیم اما اگر به صورت برنامه‌ریزی شده نباشد، اختلال ایجاد می‌کند.

آیه «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۷۳) این دو را به هم نسبت می‌دهد چون گاهی می‌شود کار شب را در روز نیز انجام داد و برعکس.

می‌توانند جور همدیگر را بکشند (خلف سوره فرقان). طبق آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مبارکه قصص، سمع انسان را باید به بصر کشاند و برعکس باید روز انسان را به شب برساند و برعکس. یعنی باید گوش بدهید برای دیدن. می‌گویند شنیدن کی بود مانند دیدن. اما بعضی اوقات شنیدن مهم است، اصلاً دیدن قابل مقایسه با شنیدن نیست. یک موقع می‌گوییم تا نبینی نمی‌فهمی. اما یکسری چیزها را باید شنید مثلاً هر آنچه که راجع به خداست، شنیدنی است. شنیدن جوشن کبیر کی بود مانند دیدن! من خیلی برای شنیدن ارزش قائل هستم. نمی‌گویم بیشتر از دیدن اما نمی‌خواهم بگویم کمتر از دیدن. متأسفانه در نظامات ما خیلی به شنیدن اهمیت داده نمی‌شود. مثلاً اگر من به شما بگویم از صداهایی که اینجا هست به فلان صوت گوش دهید، می‌گویید می‌شود آدم بعضی چیزها را نشنود؟! صداست دیگر .. مگر می‌شود آدم اختیاری چیزی را بشنود؟! آنقدر اراده نسبت به شنیدن نداریم. بیشترین القاء را هم از شنیدن‌ها داریم.

وَيَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴)

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

انسان نصیبی از دنیا دارد و باید حتماً آن را به یاد داشته باشد.

سوال: درباره فرح در آیه ۷۶؛ «إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُتُوبِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» توضیحی می‌فرمایید؟

- «فرح» اینجا یعنی سرخوش بودن به گونه‌ای که همه چیز را به خود منتسب می‌کنند. مطلق فرح مشکلی ندارد بلکه جای آن فرق می‌کند. فرح اگر به خدا خوش باشد، اشکالی ندارد.

آقای عباسی: من اختلافی در ترجمه عبارت «وَلَا تَتَّسِ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۳ با مترجمین دارم. بعضی از افراد برای اینکه جلوی انفاق را بگیرند به این عبارت استناد می‌کنند اما آنها به قارون نمی‌گفتند یک چیزی هم برای خودت نگاه‌دار، نصیبت را از دنیا فراموش نکن. بلکه می‌گفتند یادت نرود این نصیبی که از دنیا داری، خدا به تو داده. این استدلالی برای جمله اول آیه است. چون خدا به تو نصیب داده پس انفاق کن! دلیل این حرف هم سخن قارون در آیه بعد که می‌گویند «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»^۴ قارون می‌گویند این حاصل علم خودم هستم. به اصطلاح من بلد بودم کاسی کنم و شما بلد نیستید!

استاد اخوت: به خاطر همین در آیه ۷۰ سوره قصص اتفاقات خیلی خوبی در دنیا می‌افتد و فقط هم در دنیا می‌افتد. انسان‌ها همانطور که زندگی می‌کنند، خواب می‌بینند. همانطور که خواب می‌بینند، زندگی می‌کنند. از این جهت می‌گویند که هر کسی می‌خواهد خواب او خوب شود، باید خوب زندگی کند. باید نصیب خود را از دنیا زیاد کند تا برزخ او خوب شود.

سوال: این خیلی دقیق است؟

- خیلی دقیق نیست اما به عنوان شاخص عمل می‌کنند. ما اگر بخواهیم برزخ خود را ببینیم، از طریق خواب خود می‌توانیم ببینیم. خیلی لطف خدا شامل حال ما شده که ما در دنیا هستیم و می‌توانیم کارهای خیر انجام بدهیم. بعداً می‌فهمیم که باید قدر دانسته می‌شد.

گفتیم که نشانه زندگی بهتر، خواب‌های بهتر است. البته بعضی آدم‌ها می‌توانند کاری کنند که بد زندگی کنند اما خواب خودشان را درست کنند. آنها حرفه‌ای هستند. این مشروط به این است که فرد انعکاس زندگی را در خواب

۳ سوره مبارکه قصص، آیه ۷۷

۴ همان، آیه ۷۸

بیند. شما حضّهای مختلفی دارید از علم کمال و انعکاس این حضّ در خواب‌ها. یک توان رویت و شنیدن در برزخ است. بعضی‌ها تخیل می‌کنند و چیزهای خوب را خواب درست می‌کنند و می‌سازند حتی خواب اهل بیت (علیهم السلام) را درست می‌کنند. قوه مخیله انسان قدرت این را دارد که به حالت تصنعی بسازد.

هر کس طبق احکام الهی عمل کند، هوای نفس نداشته باشد و خواهش نفسانی را کنار بگذارد، چشم و گوش شروع به باز شدن می‌کند و انعکاس آن را در خواب می‌بیند. یعنی باید خودش را رها کند و نه اینکه بسازد. نتیجه این می‌شود که خواب‌هایی که به سمت گزاره می‌رود، انعکاسی تر است. خواب‌های که به سمت تصویر و تخیل می‌رود، غیر واقعی تر است. هر چه خواب به سمت گزاره مثلاً بگوید من در خواب یک حقیقت علمی را فهمیدم، حقیقتی تر است. راحت‌ترین کار این است که انسان طبق این آیه که «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۵ زندگی کند و بساطت پرستی خودپرستی و هواپرستی جمع شود. به خاطر نفع خودش این کار را بکند. حالا انعکاس این را در خواب می‌بیند و مرتب بین آن رفت و برگشت کند؛ یعنی مثلاً در روز فلان کار را بکند و شب بخوابد و بیند در خواب چه اتفاقی می‌افتد. آنقدر عمر انسان برکت پیدا می‌کند! انگار خدا وضعیتی برای انسان قرار داده که مرتب بین آخرت و دنیا رفت و برگشت کند اما متأسفانه ما وقتی می‌خواهیم به آخرت نمی‌رویم و چون نمی‌رویم، درس هم نمی‌گیریم. یک مدت از دنیا می‌رویم اما به آخرت نمی‌رویم. البته بنده این‌ها را براساس آیات و روایاتی که خواندم به دست آوردم و نه بر اساس تجربه شخصی. ما نرفتم اما می‌گویند خیلی خوب است. سوره قصص می‌گوید کاری کنید که سیم‌تان وصل به آخرت شود. یکی از راه‌های آن بحث برزخ و خواب است.

سوال: ما بیشتر وقت‌ها، خوابمان در یادمان نمی‌ماند، چه کنیم؟

- همان حال که می‌ماند کافی است. خیلی از ما، خیلی از دریافتهای خوب و بدنمان را ناخواسته از خواب داریم اما متأسفانه طبق نظام برنامه نیست. اتصال آن در روز است. آن را تنظیم کنید و شب بروید و بیایید. خواب باید سمعی باشد و نه بصری. خواب خوب این است که سمع را تقویت کند و نه بصر را؛ یعنی نباید تخیل را تقویت کند و به شکل گزاره و واژه و حقیقت باشد. بیشتر خواب به عنوان یک شاخص است. همه چیز نیست.

سوال: به عنوان شاخص هر کسی خواب می‌بیند، باید قطعاً به این برگرداند که انعکاس زندگی است و توسط زندگی ساخته می‌شود؟

- این یک قاعده است. ما خیلی با قرآن فاصله داریم. قرآن اول قانون را می‌گوید و بعد تجربه می‌کنید. اگر کسی این را بفهمد تا عرش بالا می‌رود. دعا کنیم که قدر دنیا را بدانیم و آنقدر به دنیا بد نگویید و به دنیا بدبین نباشیم و نصیب خود را از دنیا بفهمیم.

قدر لحظات عمر خود را بدانیم. ای کاش برای لحظاتی آدم را به قیامت می‌بردند تا آدم بفهمد. البته اغلب شما رفته-اید و برگشته‌اید. هر کس در سهمیه عمر خود دو الی سه بار می‌رود، یعنی او می‌برند آن سمت و می‌بیند که مرده است. وقتی برمی‌گردید قدر دنیا را می‌دانید و می‌فهمید دنیا خیلی عجیب است. آنقدر که در یک شب، اندازه هزار شب می‌توانید تکامل داشته باشید. کاری که باید انجام بدهید این است که وصل به وحی الهی شویم. نگویید نمی‌شود. نگویید اینها مال ما نیست و مال انبیاء است.. خود را محروم نکنید. اینها فایده‌ای ندارد.. بدانید که می‌شود. سوره قصص آمده تا این اتفاق برای ما رخ بدهد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات